

بخزوه درس:

مستون حقوقي

کرد آورنده:

جناب آقاي فرساد دارايي

موسسه آموزش عالی فروردین قائم شهر

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
جذب‌ها	attractions
محدودیت‌های قانونی	legal constraints
مستقل	sovereign
تصویب کردن؛ به تصویب رساندن	enact
قید و بندهای بیشتر	further restrictions
حتی	even
اساسی‌ترین	the most fundamental
آزادی مطلق	absolute freedom
می‌تواند توجیه شود	can be justified
حمایت کردن از	protect
متوازن کردن	balance
منافع فردی	individual interests
منافع جمع	collective interest
دولت	the State
با این حال	nevertheless
حالت روحی؛ وضع روحی	a state of mind
به جای؛ عوض	rather than
این رویکرد	this approach
به صورت فزاینده	increasingly
ناکافی	inadequate
به ویژه	particularly
از نظر سیاسی	politically
از نظر اجتماعی	socially
از نظر اقتصادی	economically
از نظر قومی / نژادی	ethnically
متنوع؛ گوناگون؛ مختلف	diverse

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
بحث	discussion
حمایت قانونی	legal protection
حقوق بشر	human rights
اتفاق افتاده است	has taken place
بافت	context
آزادی‌های مدنی	civil liberties
تمایز	distinction
صرفاً	simply
موضوع	matter
انتخاب کلمات	a choice of words
پیامدهای عمیق	profound consequences
آزاد است	is at liberty
اساساً؛ اصولاً؛ از پایه	fundamentally
حق	a right
آزادی	freedom
در اصل؛ اساساً	essentially
مفهوم باقیمانده	residual concept
به جا مانده	left over
مفهوم	notion
به جز	except
منع می‌شود	is prohibited
اشاره‌ی تلویحی	implicit reference
تصویر قدیمی	the traditional figure
آزاد خلق شده	free-born
در ظاهر	superficially
جذاب	attractive
اما؛ با این حال	however

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
دین؛ مذهب	religion
ازادی بیان	freedom of expression
تجمع؛ اجتماع	assembly
همنشینی؛ انجمن؛ مجمع	association
ازدواج کردن	marry
تشکیل خانواده دادن	found a family
جبران واقعی	an effective remedy
مقامات کشوری	a national authority
نقض	violation
تبعیض	discrimination
اضافه کردن	add
مالکیت شخصی	private property
تحصیل	education
انتخابات آزاد	free elections
رای مخفی	secret ballot
امنیت ملی	national security
نظم عمومی	public order
اخلاقیات	morals
فرض؛ احتمال	presumption
اعتبار	validity
یادداشت‌های مرور	revision notes

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
باعث شد	brought about
عرضه؛ معرفی	introduction
رسمی‌تر	more formal
بیان می‌شود	is set out
آمدن قبل از	precede
دست‌کم گرفتن	underestimate
قانونگذاری؛ وضع قانون	legislation
بیان کرد	stated
یک نقطه‌ی عطف	a landmark
حائز اهمیت‌ترین	the most significant
پس‌از جنگ	post-war
از قبیل؛ مانند	such as
حریم خصوصی	privacy
کنوانسیون	convention
اتخاذ شد	was adopted
عریضه؛ عرض حال	petition
شکنجه	torture
غیرانسانی	inhuman
رفتار تحقیرآمیز	degrading treatment
مجازات	punishment
بردگی	slaver
کار اجباری	forced labour
محاکمه‌ی مستقل	an independent trial
عطف به ماسبق‌شونده	retrospective
احترام	respect
مکاتبه	correspondence
وجدان	conscience

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
مفسر	commentator
استدلال کرده‌اند	have argued
به بیان دقیق‌تر	strictly speaking
نتیجه‌گیری کردن	conclude
ناکافی	insufficient
مشتاق؛ مایل	willing
محروم کردن	deprive
به جز؛ مگر	save
مطابق	in accordance with
تجویز کردن	prescribe
بازداشت؛ توقیف	detention
محکومیت	conviction
دادگاه واجد صلاحیت	a competent court
اجبار؛ الزام	obligation
به اتهام	on suspicion of
فرار کردن	flee
صغیر	a minor
بیماری‌های مسری	infectious diseases
معتادان به مواد مخدر	drug addicts
ولگردها؛ گداها	vagrants
اخراج؛ تبعید	deportation
استرداد مجرم	extradition
بلافاصله	promptly
اتهام	charge
تا موقع؛ تا زمان	pending
این حق را خواهد داشت	shall be entitled
شکایت کردن	take proceedings

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
به صورت مشخص	specifically
تعدیل کردن	qualify
در طلب؛ در جستجوی	in pursuit of
در نبود	in the absence of
هدف قانونی	a legitimate aim
متناسب	proportionate
اعطای اختیار؛ اجازه	authorisation
مداخله؛ دخالت	interference
پیش از؛ قبل از	prior to
به چالش کشیدن	challenge
تجدیدنظر قضایی	judicial review
غیرمنطقی	irrational
عجیب و غریب؛ غیرمتعارف	outrageous
بی‌اعتنایی؛ سرپیچی	defiance
منطق	logic
عاقل؛ خردمند	sensible
محکمه‌پسند	prima facie
سفت و سخت	stringent
مفرط؛ زیاده از حد	excessive
ملاحظات رقیب	competing considerations
مقامات کشور	domestic authorities
بی‌میل	reluctant
جایگزین کردن	substitute
امتیازات؛ مزیت‌ها	merits
مداوم	continuous
نیروهای حیاتی	vital forces
همچنین	as well as

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
مرز؛ سرحد	frontier
جواز دادن به	license
بخش برنامه از رادیو و تلویزیون	broadcasting
تشریفات	formalities
جریمه‌ها	penalties
تمامیت ارضی	territorial integrity
شهرت؛ وجهه	reputation
افشا	disclosure
محرمانه	in confidence
حفظ کردن	maintain
بی طرفی	impartiality
قوه قضائیه	the judiciary
سانسور کردن	censorship
اعمال می‌شود	is imposed
مستهجن	obscene
به فساد کشاندن؛ منحرف کردن	corrupt
اهانت کردن به	outrage
آداب؛ اصول	decency
مبتذل؛ خلاف عفت	indecent
تولید کردن؛ به وجود آوردن	generate
مشاجره‌ی همیشگی	constant controversy
قانونی؛ مجاز؛ مشروع	legitimate
بررسی / بازرسی دقیق	scrutiny
الحاق؛ گنجاندن	incorporation
مصونیت؛ ایمنی	immunity
به اصطلاح	so-called
دهان ... را بستن	gag

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
بر خلاف	in contravention of
شرط‌ها؛ قیدها	provision
حق قابل اجرا	enforceable right
جبران	compensation
قانون؛ مصوبه	statute
اصلاح کردن	amend
حکم رسمی؛ فرمان	writ
احضاریه	habeous corpus
حق صحبت کردن با وکیل	duty solicitor scheme
همچنین	furthermore
نقض؛ زیر پا گذاشتن	infringement
مضروب ساختن	assault
دستگیری غیر قانونی	wrongful arrest
حبس	imprisonment
پیگرد قانونی با سوء نیت	malicious prosecution
در مورد	regarding
اختلال روانی	a mental disorder
علیرغم میلشان	against their will
به شرطی که	provided
تصدیق کردن؛ مجنون شناختن	certify
عموماً؛ همگی	at large
تبعیت کردن از	comply with
بی احترامی به دادگاه	contempt of court
عرف؛ عرف عام	common law
متوقف کردن؛ نگاه داشتن	interception
مداخله‌ی رسانه‌ها	media intrusion
منتقل کردن	impart

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن

معنی	لغت
افترا؛ تهمت؛ آبروریزی	defamation
اتهام	allegation
در دسترس بودن	availability
تجاری	commercial
قرارداد	contract
شبه جرم	tort
اتحادیه‌های تجاری	trade unions
به جز	other than
نیروهای مسلح	armed forces
راهپیمایی؛ تظاهرات	rally
راهپیمایی‌های اعتراضی	protest marches
دنبال کردن	pursue
غیرقانونی اعلام کردن	outlaw
شبه نظامی	quasi-military
علامت؛ نماد؛ آرم	insignia
مقابله کردن	counter
شورش	riot
بی‌نظمی خشونت‌آمیز	violent disorder
آشوب؛ دعوا؛ درگیری	affray
علیرغم	despite
پارتی پر سر و صدا	rave

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
سیاسی کردن	politicise
توقع داشتن؛ انتظار داشتن	anticipate
در پاسخ به	in response to
مأیوس، سرخورده	disappointed
راهپیمایی کردن؛ قدم زدن	parade
کسری؛ پارسنگ	makeweight
استیناف؛ فرجام‌خواهی	appeal
داروی مسکن	palliative care
بیمار	a patient
غالب بودن؛ غلبه داشتن	prevail
دادخواست دادن به	petition
تا ته ... رفتن	exhaust
توجه داشتن به	have regard to
قوانین؛ رویه‌ی قضایی	jurisprudence
رویه‌ی قضایی	case-law
مهم؛ برجسته	leading
نظارت کردن بر	oversee
هم‌پوشانی	overlap
در پرتو	in light of
صادر کردن	issue
بیانیه؛ اعلامیه	declaration
وزیر	minister
اصلاح کردن	amend
مشکل‌آفرین؛ مایه‌ی دردسر	offending
ابزار قانونی	statutory instrument
فوق‌العاده	exceptional
تصدیق؛ تأیید	affirmation

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
قید؛ قرار؛ شرط	provision
مغایر؛ در تضاد	incompatible
صریحاً؛ آشکارا	expressly
حذف کردن؛ کنار گذاشتن	exclude
مستقل	sovereign
لایحه‌ی قانونی	bill
(لایحه) شور	reading
تجدیدنظر قضایی	judicial review
ادعای متقابل	counterclaim
دفاعیه	defence
گروه فشار	interest group
باطل اعلام کردن، ابطال کردن	quash
ابطال کردن؛ باطل کردن	annul
تفویض شده؛ واگذار شده	delegated
به دلیل؛ به خاطر	on grounds of
غیرقابل اجرا شمردن	disapply
نتیجه	conclusion
کنار گذاشتن	set aside
ناشی شدن از	arise
تصویب کردن؛ به تصویب رساندن	enact
تصمیم گرفتن	make a decision
حکم؛ فرمان؛ دستور	mandate
مجلس عوام	House of Commons
پاسخگو	accountable
دادن؛ بخشیدن	confer
بعضی مواقع	on occasions
منعکس کردن؛ بازگو کردن	echo

## واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن

معنی	لغت
به دنبال	following
در نظر گرفتن	take into account
اطمینان حاصل کردن	ensure
جبران؛ تلافی	satisfaction
منحصراً؛ عمدتاً	peculiarly
اتفاق آراء؛ اجماع	consensus
شکل گرفتن؛ پدید آمدن	emerge
ارزش‌های مشترک	shared values
متشابه؛ همانند	homogeneous
مطابقت داشتن؛ برابر بودن	correspond
تکامل یافتن	evolve
در حقیقت	indeed
تلقی کردن؛ در نظر گرفتن	regard
تعبیر کردن	interpret
نامتجانس	heterogeneous
فشارها	strains
تفویض؛ واگذاری؛ انتقال	devolution
کوشیده است	has sought
مجلس اعیان	House of Lords
قانون اساسی	constitution
شکوفا شدن	flourish
ذاتاً؛ اساساً	essentially

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
نمونه‌ها؛ مثال‌ها؛ موارد	instances
سودمند	beneficial
افزایش دادن	enhance
مشروعیت	legitimacy
رعایت	observance
در پیش‌زمینه قرار گرفته	foregrounded
یعنی	i.e.
قلمرو؛ گستره؛ حوزه	sphere
سقط جنین	abortion
نشریات مستهجن	obscene publications
فاسد کردن؛ تباه کردن؛ گمراه کردن	deprave
به فساد کشاندن؛ تباه کردن	corrupt
لغو کردن؛ ملغی کردن	repeal
ممنوع کردن	ban
همجنس‌گرایی	homosexuality
همین‌طور	similarly
آشکار؛ واضح	evident
تبانی؛ توطئه؛ دسیسه	conspiracy
خرد شدن؛ تکه‌تکه شدن	fragment
عقب‌نشینی کردن	withdraw
مسئولیت‌های اضافی	additional burdens
تغذیه کردن	feed
رضایت؛ توافق	consent
اعتنا نکردن به؛ اهمیت ندادن به	override
نمونه‌ای اعلای ... بودن	typify

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
سر و کار دارند با	are concerned with
تنظیم؛ تعدیل؛ کنترل	regulation
رفتار اجتماعی	social conduct
مترادف؛ هم‌معنی	synonymous
اشتراک داوطلبانه	voluntary subscription
اجباری	compulsory
گروه همسالان	peer group
تضاد؛ تقابل	contrast
تأکید کردن بر؛ برجسته ساختن	highlight
جوامع بدوی	primitive societies
فره‌یخته	sophisticated
شکستن	fracture
غیرقابل اطمینان	insecure
بحث‌انگیز؛ مناقشه‌آمیز	controversial
حفظ کردن نظم	preserve order
ترویج؛ حمایت؛ تشویق	promotion
سایه افکندن بر	pervade
زنا؛ محصن	adultery
برعکس	vice versa
دارایی؛ اموال	property
یهودی - مسیحی	Judeo-Christian
همتا	counterpart
دستور اخلاقی	precept
دروغ گفتن	telling lies
شهادت دروغ	perjury
کلاهبرداری	fraud

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
خودفروشی؛ فاحشگی	prostitution
توهین آمیز؛ آزارنده	injurious
محافظت کردن از	safeguard
آسیب پذیر	vulnerable
سوءاستفاده	exploitation
معیارهای مطرح شده	criteria advanced
متمایز کردن	distinguish
تحمل کردن	tolerate
اشتیاق داشتن؛ خواهان بودن	aspire
اشتیاق؛ آرزو	aspiration
با چیزی کنار آمدن	come to terms with
فضیلت مآبانه	virtuously
مسئولیت؛ تعهد؛ اجبار	liability
بی توجهی؛ سهل انگاری	negligence
بدون تردید	no doubt
احساسات؛ احساس	sentiment
حذف؛ از قلم انداختن	omission
سرزنش کردن؛ محکوم کردن	censure
اجتناب ناپذیر	inevitable
تصور کردن	conceive
نوشتن؛ تألیف کردن	construct
خارج از مقوله ی اخلاق	amoral

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
معلول	disabled
معلوم شدن	turn out
دارای کمترین خوشبختی	the least advantaged
متقاعدکننده؛ قانع کننده	persuasive
حل و فصل کردن	resolve
مداخله	intervention
غیرمنصفانه	unjust
دزدی	theft
کلاهبرداری	fraud
توجه	consideration
پیامد؛ نتیجه	outcome
حقیقی؛ جوهری؛ ذاتی	substantive
هیأت حل اختلاف	tribunal
اختلاف؛ مناقشه؛ دعوا	disputes
محاكمه‌ی رسمی	formal trial
دادگاه استیناف	appeal court
جایگزین	alternative
فرآیند لازم / مقتضی	due process
محکمه‌پسندی	admissibility
دوره‌ی مرور زمان	limitation period
کمک؛ سهم	contribution
شکایت؛ شکوه	a grievance
رای بر مبنای سابقه‌ی موجود	stare decisis
ابزارها	devices
وارد ندانستن اعتراض	overruling
تمییز قابل شدن	distinguish
حقوق مدنی	civil law

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
بدیهی؛ آشکار؛ واضح	obvious
دست یافتن به عدالت	deliver justice
بی‌نهایت؛ بی‌اندازه	extremely
تدوین کردن	formulate
توزیعی	distributive
در سرتاسر	throughout
اصلاحی	corrective
مختل کردن؛ اخلال ایجاد کردن	disturb
منصفانه	fair
سودمدارانه	utilitarian
باعث شدن	bring about
سود خالص	a net gain
رنج؛ محنت؛ رنجوری	distress
اقلیت	a minority
اشتیاق؛ تمایل؛ رغبت	willingness
عوض کردن؛ معامله کردن	trade
غیرقابل قبول؛ قابل اعتراض	objectionable
در مقابل	in contrast to
گنجانیدن؛ لحاظ کردن	incorporate
ذی‌حق، محق هستند	are entitled
شرط / شرایط لازم	qualification
انجام یافت	was undertaken
فرضیه	hypothesis
پوشش؛ پرده؛ حجاب	veil
بی‌اطلاعی؛ بی‌خبری	ignorance
استعداد	talent

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
مسامحه	negligence
مشتکی عنه	defendant
مسئولیت	liability
مقصر بودن	be at fault
مشتکی	claimant
مسامحه‌ی زیان دیده	contributory negligence
تقسیم کردن	apportion
حقوق جزا	criminal law
محکوم کردن	sentence
کیفر؛ سزا؛ مجازات	retribution
بازدارندگی	deterrence
اعاده‌ی حیثیت مجرم	rehabilitation
مجازات	punishment
بیش از اندازه	excessive
قاعده‌ی عدل و انصاف	equity
توانایی	capacity
مبهم	vague
متناقض	contradictory
خصوصاً؛ به ویژه	not least

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
سبک بزرگ‌منشانه	grand style
جسارت؛ بی‌باکی	boldness
پاسخ سازگارانه	adaptive response
عقب‌نشینی	withdraw
اتخاذ کردن	adopt
ماجراجویانه	adventurous
قتل غیر عمد	manslaughter
با تحریک	by provocation
لایحه دادن	make submissions
از طرف	on behalf of
محدود کردن	confine
بی‌طرف؛ خنثی	neutral
مرز	boundary
نامشخص می‌شود	is blurred
قانون وضع کردن	legislate
خاطر نشان کردن	point out
تجاوز به عنف	rape
بخشودگی به خاطر ازدواج	marital exemption
به شرطی که	provided
توجه مناسب	a proper regard
پویا	dynamic
قید و بند	constraint
متعهد / موظف می‌شود	is bound
رسم و روال	precedent
شراکت؛ مشارکت	partnership
مدرک؛ دلیل	proof
توانایی	capacity

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
از طریق	through
مشارکت	participation
مشاوره	advisory
تحقیقات	inquiries
نماینده‌ی قضایی مجلس اعیان	Law Lords
به طور متعارف	by convention
تدابیر اصلاحی	reform measures
اصطلاحات فنی	technicality
مفسرین قطعی	definitive interpreters
ارتقا به توسعه	evolution
اعلام کردن	declare
وضع شده	laid down
قوانین مواضعه	statute
اصول بنیادین	fundamental principles
کنار گذاشتن؛ رها کردن	abandon
داستان؛ قصه	fiction
رویکرد اعلامی	declaratory approach
قبول کردن؛ اذعان کردن	acknowledge
پیامد	consequence
محتمل	likely
درک؛ ادراک	perception
مقابله کردن	contrast
توصیف شده توسط	characterised by
احتیاط	caution
تمایل	tendency
تکیه کردن روی	rely on

## واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن

معنی	لغت
صحیح و عادلانه	sound and just
اصلاحات	reforms
مشاور مستقل	an independent advisor
رئیس کل دادرسی	Advocate General
دادگاه	Court of Justice
طرح آزمایشی	a pilot scheme
انجام دادن؛ ایفا کردن	discharge
ترکیب جنسیتی	gender composition
وکالی پژوهشی	research attorney

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
دفاع از خود	self-defence
چشم‌پوشی کردن؛ بخشیدن	excuse
دفاعیه‌ی ناتمام	partial defence
قتل عمد	murder
مسئولیت تخفیف‌یافته	diminished responsibility
قابل ملاحظه؛ چشمگیر	significant
مربوط به بازداشت/زندان	custodial
مسئولیت مطلق	strict liability
جریمه	fine
شدت	severity
تا حد زیادی	in large part
مشده	aggravating
مخففه	mitigating
مخالف	opposed to
اجباری	mandatory
بی‌میل	reluctant
مسئولیت جزایی	criminal liability
خسارت؛ غرامت	financial compensation
مسئولیت مزاحمت	nuisance liability
تعیین‌کننده؛ درجه‌ی اول	overriding
خطرناک	hazardous
محصولات معیوب	defective products
ملزم؛ موظف	obliged
موانع	obstacles
موجب/باعث ... شدن	give rise to
تقسیم کردن؛ قسمت قسمت کردن	apportion
غرامت دادن به	compensate

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
حقوق جزا	criminal law
شبه جرم	tort
استفاده کردن از؛ به کار بردن	employ
موارد	instances
مدرک خطا	proof of fault
مقصر؛ گناهکار	guilty
محروم از	deprived of
آزادی	liberty
پافشاری	insistence
عنصر مادی	actus reus
قصد مجرمانه	mens rea
منطق زیربنایی	underlying rationale
حکم صادر کردن	sentence
شرط عمومی	the general requirement
فعل داوطلبانه	voluntary act
ترک فعل	omission
نسبیت	causation
نشان دادن	demonstrate
محکوم کردن	convict
با بی‌احتیاطی؛ با بی‌پروایی	recklessly
لغزش‌ها؛ خلاف‌ها	minor offences
اتوماتیسم؛ خودکاری	automatism
غیرارادی	involuntary
رفتار	conduct
دیوانگی	insanity
مسمومیت؛ مستی	intoxication
اکراه؛ ارباب	duress

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
جایگزین	alternative
تأمین مالی کردن	finance
درآمدهای عمومی	public revenues
منتقد	critic
عمل گرایانه	pragmatic
ماشین لباسشویی	a washing machine
خرده فروش	retailer
خراب شدن	break down
سازنده	manufacturer
قطعه‌ی معیوب	defective component
به نوبه‌ی خود	in turn
عمده فروش	wholesaler
بی معنی	absurd
خریدار	purchaser
برعهده گرفتن	undertake
در نهایت	ultimately
پیچاندن؛ کشیدن	tweak
وجدان	conscience
قربانی تدلیس	misrepresentee
تدلیس کننده	misrepresentor
تا اندازه‌ای	in part
باطل	void
جبران؛ اعاده‌ی تصرف	restitution
لغو کردن قرارداد	discharge a contract
عقیم گذاشتن	frustration
طرف‌های بی گناه	innocent parties
شروع شدن	commence

واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن	
معنی	لغت
محرک؛ انگیزه	incentive
تعلق گرفتن	accrue
بستگی داشتن به	rest on
فرض غیرقابل اطمینان	dubious assumption
فقط	solely
منصرف کردن؛ بازداشتن	deter
عمدی؛ دانسته	deliberate
معلول کردن خود	self-maiming
حوزه‌های قضایی	jurisdictions
تدابیر حفاظتی	safeguard
فشار بیش از اندازه	an excessive burden
بودجه‌ی ... را تأمین کردن	fund
قسمت عمده؛ بخش اصلی	the bulk
هزینه‌های بیمه	insurance costs
بخت‌آزمایی محکمه‌ای	forensic lottery
ناکارآمد	inefficient
مبالغ	sums
برابر بودن با	amount to
در مقابل	by contrast
از طریق	via
به صورت چشمگیر	substantially
توجه نکردن به	take no account of
مسامحه‌ی فاحش	gross negligence
ارزیابی	assessment
برخلاف	unlike
اجباری	compulsory
مسئولیت نیابتی	vicarious liability

## واژگان و اصطلاحات به کار رفته در متن

معنی	لغت
موضوع؛ مطلب	proposition
شهرت؛ وجهه	reputation
در خطر	at stake
جابجا کردن	displace
تصویب کردن؛ تأیید کردن	sanction
خشونت؛ بی رحمی	harshness
امتیازات	virtues
ترکیب	mix